

«بسم الله الرحمن الرحيم»

«بعد از حمد پروردگار که اصناف و الطاف بی غایت و انواع اصطناع بی نهایتش بوسایل انامل اوهام و افهام عقلا و اذکیا اصلا درخیر حصر و احصا نیاید و درود بر نامداری که هم در شمار آفرینش و هم در حساب دانش و بینش اول مایعقد به الحضر جز ذات رسالت آیات او تصور نمودن به هیچ وجه مرخص نگردد و نشاید صلی الله علیه و علی آله وسلم نموده می شود که نوزده وضابطه آنچنان است که از اصابع خمسہ یمینی خنصر و بنصر و وسطی جهت عقود نه گانه آحاد یقین رفته و سیابه و ابهام از برای عقود نه گانه عشرات مقرر شده و از اصابع خمسہ یسری سیابه و ابهام به ضبط عقود تسعه مات مخصوص گشته و خنصر و بنصر و وسطی بعقد عقود نه گانه آحاد الوف اختصاص یافته، پس صور عقود از یکی تا نه و عقود آحاد الوف از یک هزار تا نه هزار یکسان بود مثلاً وضع رأس انمله وسطی بر کف از جانب یمین پنج باشد چنانکه معلوم خواهد شد و از جانب یسار پنج هزار و همچنین عقود عشرات و عقود مات متفق الصور باشند و بفرقه و تمیز به یمین و یسار کرده شود. مثلاً صورتی که در دست راست دلالت بر نود کند در دست چپ نهصد شمرند و چون این مقدمات ممهّد گشت صور نوزده گانه مذکور بتفصیل بیان کرده شود، انشاء الله تعالی: از برای واحد خنصر دست راست فرد باید گرفت، وَجْههُ اَبْنَانُ بِنَصْرٍ رَا بَا خَنْصَرٍ ضَمَّ بَا یَدُ کَرْدَنِ وَجْهَةً ثَلَاثُ وَسَطِی رَا نِیْزَ چنانچه در عد اشياء بین الناس مشهور و متعارف است لیکن درین سه عقد باید که رؤوس انامل نیک نزدیک اصول اصابع باشد، وَجْهَةً اَرْبَعَهُ خَنْصَرٍ رَا رَفَعُ بَا یَدُ کَرْدَنِ وَجْهَةً سِتَّةَ وَسَطِی رَا رَفَعُ کَرْدَنِ بِنَصْرٍ فِقْطُ رَا فَرُو بَا یَدُ کَرْدَنِ چنانچه سر انمله اش بر وسط کف باشد و برای سبعة آنرا هم برداشته خنصر تنها عقد باید کرد چنانچه سر انگشت نیک مایل باشد بجانب زسغ وَجْهَةً ثَمَانِیَهُ بَا بِنَصْرٍ هَمَانُ بَا یَدُ کَرْدَنِ و برای تسعه با وسطی نیز در عقود ثلثه اخیر باید که رؤوس انامل بر طرف کف باشد تا بعقود ثلثه مشتبّه نگردد و از برای عشره سر ناخن سیابه یمینی را بر مفصل انمله ابهام باید نهاد و چنانچه فرجه میان آن دو انگشت بحلقه مدور مشابه باشد. و از برای عشرین طرف عقده زیرین سیابه که هلی وسطی است بر پشت ناخن ابهام باید نهاد چنانچه بند اول انمله ابهام را در میان اصول سیابه و وسطی گرفته، اما

وسطی را در دلالت بهترین مدخلی نباشد چه اوضاع او از برای عقود احاد متغیر و مبدل گردد و اتصال ناخن ابهام به طرف عقده زیرین سیاه بحال خود دلالت بر عشرين کند و از برای نشین ابهام را قائم داشته سر انمله سیاه را بر طرف ناخن او باید نهاد چنانچه وضع سیاه با ابهام شبیه باشد به هیأت قوس و وتر و اگر جهت سهولت عقد ابهام خمی باشد هم دلالت بر مقصود کند و التماس واقع نشود و از برای اربعین باطن انمله ابهام را بر ظهر عقده زیرین سیاه باید نهاد چنانچه میان ابهام و طرف کف هیچ فرجه نماند و جهت خمسین سیاه را قائم و منصب داشته ابهام را تماماً خم باید داد و بر کف نهاد محاذی سیاه و از برای شصت ابهام را خم داده باطن عقد دوم سیاه را بر پشت ناخن او نهاد چنانچه در شصت ریات معهود است و از برای هفتاد ابهام را قائم داشته باطن عقد اول و دوم سیاه را بر طرف ناخن او باید نهاد چنانچه پشت ناخن ابهام تمام مکشوف باشد و از برای هشتاد ابهام را منصب گذاشته طرف انمله سیاه را بر پشت مفصل انمله او باید نهاد و از برای نود سر ناخن سیاه را بر مفصل عقده دوم ابهام نهاد چنانچه بر عقده عشره بر مفصل انمله می نهاد و چون این صور و اوضاع هجده گانه که در نه عقد خنصر و بنصر و وسطی ذکر کرده شد و نه در عقد سیاه و ابهام شرح داده آمد استحضار کرده شد و از مقدمات سابق روشن گشت که آنچه در دست راست دلالت بر عقدی از عقود احاد کند در دست چپ دلالت بر همان عقد کند از عقود و احاد الوف و آنچه در یمین دال باشد بر عقدی از عقود عشرات در یسار دال باشد بر همان عقد از عقوت مآت از یکی تا نه هزار و نهصد و نود و نه بدان صور هجده گانه ضبط توان کرد و اما جهت عقده هزار طرف انمله ابهام متصل باید ساخت بطرف تمام انمله سیاه و بعضی از عقده دوم او چنانچه سر ناخن سیاه با سر ناخن ابهام برابر باشد و طرف بطرف او متصل و صلی الله علی محمد واله اجمعین.

